

محبوب فؤاد حضرت سمندر عليه بهاء الله الأبهي ملاحظه فرمايد

بسم ربنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهي

اَيام اَيام احزانست و امواج ضعيفه و بغضا در افنده دشمنان شراره كبر و غرور و دخان حرص و طمع عالم فرح را تيره نموده سبحان الله مع ظهور عنايات و بروز فضل و الطاف وارد شد آنچه كه بر حسب ظاهر هيچ نفسى شبه آن را گمان نمينمود يسأل الخادم ربّه ان ييسط بساطاً آخر و يطهر افنده عباده بماء الكوثر و ينورها بأنوار منظره الأكبر انه هو السميع المجيب و هو العليم الخبير يا محبوب فؤادى دستخط حضرت عالى كه بنام اين خادم فانى بود و همچنين نامه‌هاى متوالى كه باسم حضرت اسم جود عليه بهاء الله الأبهي بود كلّ بشرف حضور و اصغاء مكلّم طور فائز قوله تبارك و تعالى

بسمى المنادى بين الأرض و السماء

هذا كتاب من لدى المظلوم الى الذى آمن بالله المهيمن القيوم قد احاطت الأحزان مولى الامكان و اوليائه بما ورد عليه من مظاهر الأوهام و الظنون لعمر الله ناح القلم الأعلى فى الأفق الأبهي و صاح الصهيون و نسف كوم الله بما اكتسبت ايدى الذين انكروا حجة الله و برهانه بعد اقرارهم و كفروا بالشاهد و المشهود قد اشتعل الظالم بنار الحرص و الهوى و البغى و الفحشاء و ارتكب ما ناحت به الأمانة و بكى عباد مكرمون قد اتفق مع عدوّ الله فى التصرف فى اموال الناس انّ القلم عجز عن ذكر اعمالهما و ما ورد منهما على امر الله ربّ ما كان و ما يكون

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو سبحان الله نفسی كه عنایت كبری بر حسب ظاهر در باره اش منظور و اسباب تجارت از هر جهت از برایش موجود چون دارای زخارف دنیا شد اول سيف جفا بر معین و ناصر و مؤید خود وارد آورد و بعد بر اولیا و دوستانش آن بی انصاف در اموال افنان و سایر دوستان طمع نمود و اولیا برآورد كه مال مرا بردند و عمل نموده آنچه را كه سبب تضييع امر بوده قلم اعلى در اين مقام باين كلمات مشغول تا سمندر نارى از احزان وارده و امورات نازلّه بر نبيل قبل على محزون نشوند و افسرده نگردند در اين احزان شريك بزرگى از برایت موجود يا سمندرى لا تحزن عمّا ورد علىّ و عليك من كلّ ظالم بعيد و كلّ فاجر عنيد كن مشتعلاً بنار محبّتى و طائراً فى هواء عنایتى و ناطقاً بما تنجذب به الأفنده و القلوب اوليا هر يك را بنور بيان مقصود عالميان منور دار و بنار سدره مشتعل نما هر يك امام وجه حاضر و بلسان عنایت مذکور نظر بمقتضيات حكمت ذكر اسم نشده ولكن امام وجه غائب نبوده و نيستند يشهد بذلك بحر بيانى و سماء عطائى و عن ورائهما لسان العظمة فى مقامه المحمود قل

الهي الهى ترى ما ورد على اوليائك من اعدائك قد كفر بك من رفعته بأيدى فضلک و انكر حقك بما اتحد مع مطلع البغضاء فى ايامك اى ربّ ترى الظالم اتخذ عدوك لنفسه ناصرًا و معينًا و ارتكب ما اخذت به الأحران اهل سرادق عصمتك و خباء عظمتك اى ربّ اسألك بأنوار وجهك بأن تحفظ اوليائك من شرهما و مكرهما انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الأمور لا اله الا انت العطوف الغفور انتهى

يا محبوب فؤادى فى الحقيقه امر عجيبى ظاهر محمّد على اصفهانى در سنين قبل با جناب آقا عبدالرحيم عليه بهاء الله باين ارض وارد چندی در سجن ساكن بعد اذن توقّف در مدينه كبيره را مسألت نمود بعد از اشراق نير اذن بان جهت متوجه و در آن ارض متوقّف و ساكن تا ايامى كه محبوب روحانى جناب حاجى شيخ اخوى عليه بهاء الله الأبهي قرار شد در آنجا

بتجارت مشغول گردند محمد علی مذکور بضاعتش مزجاة بود لذا در اعانت او اشارت رفت بعضی از حضرات آقایان افغان علیهم بهاء الله الابهی هر یک مبلغ صد لیبره تسلیم نمودند و همچنین از اشیاء صین و هند متواتر نزدش ارسال داشتند تا در این سنه خیر انقلاب تجارت آن ارض بمسامع صاحبان مال رسید قصد توجه بمدینه نمودند لأجل اطلاع و تحصیل آن ظالم بمجرّد اصغا با مطلع بغضا متحد شد یومی از ایام فریاد برآورد صندوق را شکستند و سیصد و پنجاه لیبره بردند هر یوم بنفسی نسبت میداد و بالآخره سیدی را متهم نمود و بحکومت عارض شد و آن بیچاره فقیر را حبس کردند بعد از چندی چون کذبش ظاهر شد حکومت سید را رها نمود در آخر این تهمت بر جناب ناظر مسکین علیه بهاء الله وارد آورد چه که همچو گمان نمود که جناب ناظر در آنجا وارد شد شاید امر تجارت آن محلّ باو راجع شود باین توهم این نسبت را باو داد و مجلسها برپا نمود و باطراف نوشت و بهر معرض منکری که میرسید میگفت باینها آمدند و مال مرا سرقت کردند و بردند باری با عدو الله متحد گشت و نزد اکثری از تجار گفتند آنچه را که سبب تضييع امر الله شد باری از اول ایام الی حین چنین لطمه‌ئی بر امر وارد نشده سرکار معین‌الملک ایده الله تعالی بحضرات فرموده سید میگوید محمد علی کاذب است صاحبان مال مالشان را طلب نموده‌اند و او باین بازیها و لعبها تمسک نموده و من هم شریک قول این سید هستم از دفترش کذبش بمثابه شمس ظاهر و هویدا و بعد مکتوبی باین فانی و بحضرت اسم الله مه علیه بهاء الله الابهی ارسال نمود و مذکور داشت محض حفظ امر الله این عبد ذکر سرقت را ننموده و اگر اذن عنایت شود ثابت مینمایم که این مال را جناب ناظر سرقت نموده از مصدر امر اذن صادر که البته ثابت کن و مالت را اخذ نما چندی گذشت و خبری در این فقره از او نرسید حضرت افغان علیه بهاء الله الابهی هم در آن ارض از او طلب اثبات فرمودند که خود نوشته حال از عهده برای بعدرهای نالایقه کذبہ متمسک بعد بحضرت اسم الله نوشته مال مرا برده‌اند میگوئی بیا اثبات کن و حال آنکه خود او مکرر این فقره را اظهار کرده از این کلمه باقی قول و عملش معلوم و واضحست فی الحقیقه بظلمی ظاهر شده که شبهه و مثل نداشته و بعد معلوم شد که قبل از اظهار باین ارض بهمه جا نوشته باری نذر کرده که یک کلمه صدق در عالم نگوید نهر کذب و نفاق بیحر کفر و شقاق پیوست انا لله و انا الیه راجعون

اخبار تازه آنکه حضرات آقایان افغان سدره مبارکه با کمال روح و ریحان در نیمه ماه مبارک رمضان وارد و بحضور و لقا فائز و حال از فضل الهی و رحمت رحمانی در ظلّ قیاب عظمت مقرر گرفته‌اند و ساکنند هنیئاً لهم و مریناً لهم حقّ شاهد و گواه که اکثر اوقات ذکر آن محبوب فؤاد از لسان جان ظاهر ذکرت فرح‌انگیز و یادت روح‌انگیز مکرر در این ایام این کلمه علیا از لسان مولی الوری جاری قال و قوله الحقّ قد ورد علی سمندری ما ورد علی نفسی این ایام در احزان شریکست ولکن پاینده نبوده و نیست سوف یزول و تبقى العزّة و الفرح و السرور لی و له و لأولیاء الله و اصفیائه و امنائه انتهی

لله الحمد حضرت شیخ علیه بهاء الله و عنایته اکثر ایام بحضور و لقا فائز است ابن آن حضرت با کمال خضوع و مسرت مشهود و امام کرسی ربّ قائم و موجود فی الحقیقه گوش از ذکر خالص آن محبوب مهترّ و بصر بلقائ منتسین با فرح اکبر یسأل الخادم ربّه بأن یعزّ حضرتک بعزّه و یرفعک و من معک بقدرته و سلطانه انه هو خیر ناصر و خیر معین و هو ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین

اینکه در باره حبیب روحانی جناب آقا شیخ محمد عرب علیه بهاء الله و عنایته مرقوم داشتند فی الحقیقه بخدمت قائمند و عنایت مولی فائز مکرر ذکرشان از لسان عظمت جاری و نامه‌ها که باین عبد ارسال داشته‌اند جمیع در ساحت اقدس بعزّ اصغا فائز و مخصوص اولیا و احبّا که ذکر نموده‌اند کلّ بنفحات وحی و ذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند عنایت در باره ایشان بوده و هست و الواح مقدّسه بخواش ایشان ارسال شده آن محبوب فؤاد امواج بحر عنایت را دیده‌اند و میدانند بحر فضل را کرانی نه و نور تبیر کرم را حدی نه یسأل الخادم ربّه بأن یؤید المقرّین علی عرفان ما کان مکنوناً فی آیاته و مخزوناً فی کلماته انه

علی کلّ شیء قدیر بشارت کبری و مؤذنه عظمی کلمه مبارکیست که لسان عظمت من غیر ستر و حجاب در یومی از ایام بجناب نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله الأبھی فرمودند و آن اذن حضور آن محبوب فؤاد است انّ الخادم یحمده علی ذلك و یشکره شکرأ لا ینتهی بدوام نعمته و لا یتغیر ببقآء اسمائه ولكن معلّق بحکمت فرمودند باید بمقتضیات آن ناظر بود و اینکه جناب شیخ در باره تعیین مذکور داشته‌اند آن محبوب میدانند گاهی موجود و گاهی مفقود وقتی آفتاب غنا مشهود و هنگامی افلاس ولكن در باره جناب شیخ علیه بهاء الله فرمودند بجناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله حواله شود که برساند تعویق و تأخیر امثال این امور از عدم وجود شیء مذکور است لاغیر و جناب شیخ هم باید با جناب امین علیه بهاء الله و عنایت به محبت رفتار نمایند حال جناب امین نسبت ابوت دارند بر اکثری و از اول امر الی حین بر خدمت قائمند و بذکر خیر عامه احبای الهی مشغول فی الحقیقه ذکر خیر همین جناب شیخ علیه بهاء الله را مکرر نموده‌اند و بساحت اقدس فرستاده‌اند اگر گاهی نظر بحکمت یا نصیحت کلمه‌ئی بگویند نباید مکدر شوند در ذکر این مقامات این کلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی

یا سمندی علیک بهائی و عنایتی امواج بحر عنایت الهی و اشراقات نیر فضل ربّانی متوجه اولیا بوده و هست لله الحمد الی حین هر عمل جزئی که از اولیا ظاهر شد و یا قبل از ظهور لحاظ عنایت بان توجه نموده انه لا یضیع اجر المحسنین باید کلّ بما ظهر من عنده ناظر باشند و هو الفرد الواحد العلیم الخیر انتهى

فی الحقیقه ذکر جناب شیخ علیه بهاء الله صحیح است و لدی المولی مقبول چه که نفوسی که از شئون ظاهره و زخارف فانیه مقدّسند اقوال و اعمالشان مؤثر واقع میشود در اکثری از مقامات در شرایط مبلّغین فرموده‌اند آنچه را که نزد آن محبوب واضح و مبرهنست لحاظ عنایت بایشان بوده و هست انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علّت ارتقا باری آنچه در مقامات قناعت و تقوی ذکر نموده‌اند در ساحت اقدس مقبول یسأل الخادم ربّه بان یمدّ جنبه بأسباب تکون علّه لاقبال الناس و توجههم الی وجه ربهم مالک الایجاد

ذکر جناب حاجی درویش آقا علیه بهاء الله را فرمودند بعد از عرض امام حضور این کلمات عالیات از امّ الکتاب ظاهر قوله تبارک و تعالی یا درویش آقا علیک بهاء الله فاطر السماء اهل طریقت عهدا و قرنھا بذکر وثنای مولی مشغول و خود را مابین عباد اهل حقیقت میشمردند و مراتب توحید و تجرید و انقطاع را ذکر مینمودند و چون سید عالم باسم اعظم ظاهر کلّ انکار نمودند الا من شاء الله از حقّ میطلبیم آن جناب را مؤید فرماید بر اقبالی که سبب اقبال اهل طریق گردد خذ باسمه القیوم رحیق البقاء من ایادی العطآء ثم اشرب بذکره المبین

بگو ای اهل عالم امروز حجج مقرّبین و مرسلین امام وجه اسم اعظم حاضر و بذکر و ثنا و طواف مشغول ضعوا الأوهام لأهلها و خذوا ما قدر من لدن مقتدر قدیر و عالم خبیر در احزاب مختلفه تفکّر نما و همچنین در حجج باقیه لیظهر لک الحقّ و سلطانه و قدرته و اقتداره و آیاته و بیّناته و تکون من الفائزین انتهى

امید آنکه از نفعات بیان مقصود عالمیان بتمام همّت بر خدمت قیام نمایند و رحیق مکنون در آیات الهی را بیابند و بیاشامند الأمر یدیه یؤید من یشآء بجنود الغیب و الشّهاده و هو المقتدر العزیز الحکیم

ذکر جناب حاجی میرزا فضل الله و ورقه ضلع ایشان را فرموده‌اند بعد از عرض در ساحت اقدس مخصوص هر یک نازل شد آنچه که مطاف کتب ارض است اسأل المحبوب ان یؤیدهما علی اصغآء بیانه حقّ الاصغآء آمین آمین یا مقصود العارفین آمین آمین یا محبوب من فی السموات و الأرضین ذکر برادر مکرم جناب آقا میرزا ابراهیم علیه بهاء الله را نموده‌اند همچنین ذکر نامه ایشان را که بان حضرت ارسال داشته و ارسال فرموده‌اند در ساحت اعزّ اقدس اعلی بعزّ اصغا فائز و یک لوح مبارک

از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل و ارسال گشت يسأل الخادم ربّه ان يوفّقه على ما يحبّ و يرضى و يقدر له لقاء لوجه الّذى لاح من افقه نير العنايه و العطاء أنّه هو فعّال لما يشاء و هو الفرد الواحد المقتدر القدير

اولیای آن ارض هر یک را ذکر مینمایم و از حقّ جلّ جلاله میطلبم در هر آن رحيق بیان بر ایشان مبذول دارد هی بنوشند و به لک الحمد ناطق گردند فی الحقیقه نفوس مطمئنّه موجوده گوی سبقت را از عالم و عالمیان رپوده‌اند و بفیوضات حضرت فیاض در ایامش فائز گشته‌اند که تواند از عهده شکر برآید جز عجز چاره‌ئی نه و جز اقرار بر تقصیر مفری نه الأمر بیده و الحکم فی قبضه قدرته و هو المقتدر المختار

ذکر جناب معلّم علیه بهاء الله را نموده‌اند که مع تهیّه اسباب نظر بتنهائی آن حضرت و موافقت توقّف شد این موافقت در ساحت امنع اقدس ابهی مقبول افتاد بقسمی که اجر لقا مخصوص ایشان از لسان قدم جاری و نازل و در آخر بیان لسان رحمن باین کلمه ناطق طوبی از برای او و از برای نفسی که اسباب او را فراهم آورد انا سترنا ذکر اسمه حکمة من عندنا و انا المختار انتهى البهَاء و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی من معک و من فی بیتک و یحبّک و یسمع قولک لوجه الله ربّ الأرباب و الحمد له اذ هو مالک الایجاد و مولی العباد

خادم

فی ۲۶ شوال سنة ۱۳۰۶

سه قطعه ارسال شد یکی مخصوص جناب نفس مذکور ایدّه الله تبارک و تعالی و دو دیگر یکی مخصوص آن حضرت و آخر مخصوص حبیب فؤاد جناب آقا محمّد جواد علیه بهاء الله ۱۵۲

## [یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

---

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ فوریه ۲۰۲۳، ساعت ۵:۰۰ بعد از ظهر